

مجله زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال چهارم- پاییز زمستان ۱۳۸۵

## ستایش و توصیف، دو جولانگاه فرخی سیستانی در شاعری

دکتر قاسم صحرائی  
دانشگاه لرستان

### چکیده

فرخی سیستانی، شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم هجری بوده است. سبک خراسانی، سبک رایج عصر فرخی و سرودن شعر در قالب قصیده با درون مایه های ستایش و توصیف، میدان هنرنمایی اغلب شاعران آن دوره بوده است. ولی در هر دو زمینه ی مورد بحث، یعنی ستایش و توصیف، فرخی قدرت طبع و قریحه ی شگفتی داشته است؛ به گونه ای که موجبات سرافرازی شاعر و راه یافتن به دربارهای امیران را برای او فراهم می آورد. قصیده ی معروف «داغگاه» شاهد بارزی بر این هنر فرخی است. در این مقاله تلاش می کنیم از هنرنمایی و قدرت طبع فرخی در دو محور ستایش و توصیف سخن بگوییم و بر این نکته تأکید کنیم که فرخی، همه ی امکانات شعری، از جمله توصیف را در خدمت مدح و ستایش که درون مایه ی اصلی اشعار اوست، به کار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** وصف، ستایش، قصیده، فرخی، ممدوح.

**مقدمه**

سرزمین کهن سیستان، با داشتن مردانی بزرگ و نام آور، شهرت و افتخاری دیرینه دارد. حضور خاندان پر نام و نشان زال و رستم - که ادبیات حماسی فارسی مشحون از قهرمانی ها و دلاوری های آنان است - بهترین شاهد تاریخ ارزشمند آن مرز و بوم است. چنانکه برخاستن خاندان صفاری از آن سرزمین نیز گواه دیگری است.

در ادب فارسی نیز، سرزمین سیستان، سهم قابل توجهی در پرورش شاعران و ادیبان و رشد و تعالی ادبیات فارسی داشته است. به گونه ای که برخی اولین شاعر زبان فارسی را «محمد بن وصیف سیستانی» شاعر مداح دربار یعقوب لیث صفاری دانسته اند. (ر.ک: محجوب، بی تا: ۸۲) باری در این مقاله، به معرفی یکی از شاعران بزرگ سیستانی در قرن پنجم هجری، فرخی، و دو جولانگاه هنرنمایی او یعنی ستایش و توصیف می پردازیم.

**فرخی سیستانی**

ابوالحسن علی بن جولوغ، فرخی سیستانی، (متوفی ۴۲۹ ه.ق) شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری و از جمله ی سرآمدان سخن در تمام ادوار ادبی فارسی است. (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۶) قدیم ترین کتابی که حاوی شرح حال گونه ای از فرخی است، چهارمقاله ی نظامی عروضی - در قرن ششم هجری - است. نظامی عروضی در مقالت دوم - که در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر است - حکایتی درباره ی توانایی فرخی در فن شعر آورده است. (ر.ک: نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۵۷-۶۴) بر اساس آن حکایت، فرخی اهل سیستان و پسر جولوغ است که «طبعی بغایت نیکو داشت و شعر خوش گفتمی و چنگ تر زدی و خدمت دهقانی کردی از دهاقین سیستان.» (همان: ۵۷)

چون فرخی زنی خواست و خرجش بیشتر شد، از دهقان تقاضای انعام بیشتر کرد، اما نیافت. «فرخی ... مایوس گشت و از صادر و وارد استخبار می کرد که در اطراف و اکناف عالم نشان ممدوحی شنود تا روی بدو آرد، باشد که اصابتی یابد، تا خبر کردند او را از امیر ابوالمظفر

چغانی به چغانیان ... قصیده ای بگفت و عزیمت آن جانب کرد؛ با کاروان حله برفتم زسیستان با حله ی تنیده ز دل بافته ز جان.» (همان: ۵۷)

چون فرخی به درگاه چغانیان در ماوراءالنهر رسید، فصل بهار بود و امیر به داغگاه. ناچار شعر خود را بر خواجه عمید اسعد که پیشکار امیر بود و مردی فاضل و شعر دوست، عرضه کرد. خواجه که شعر خوش و استادانه ی فرخی را شنید و از سویی ظاهر شوریده ی او را مشاهده نمود، هیچ باور نکرد که این شعر از آن وی باشد. «بر سبیل امتحان گفت: امیر به داغگاه است و من می روم پیش او، و ترا با خود ببرم به داغگاه ... قصیده ای گوی لایق وقت و صفت داغگاه کن تا ترا پیش امیر برم. فرخی آن شب برفت و قصیده ای پرداخت سخت نیکو و بامداد در پیش خواجه عمید اسعد آورد.» (همان: ۵۸-۵۹)

خواجه با شنیدن قصیده ی فرخی حیران شد و او را پیش امیر برد. امیر نیز چنان از سخن فرخی اظهار شگفتی نمود که او را در داغگاه آزاد گذاشت تا از هزار رأس کره اسب، هرچه گیرد برای خویش بردارد. فرخی که از شدت مسکنت روی به درگاه امیر چغانی نهاده بود، در آنجا نواختی شایسته یافت. «کار فرخی در خدمت او عالی شد و تجملی تمام ساخت. پس به خدمت سلطان یمین الدوله محمودرفت و چون سلطان محمود اورامتجمل دیدبه همان چشم دراونگریست و کارش بدانجارسیدکه تاییست غلام سیمین کمرازپس او برنشستندی.» (همان: ۶۴)

مدت توقف فرخی در چغانیان و نیز زمان عزیمت او به دربار محمود غزنوی به روشنی معلوم نیست؛ ولی آنچه معلوم است آن است که فرخی تا پایان عمر یعنی سال ۴۲۹ هجری در دربار غزنویان به سر برده است. (ر.ک: یوسفی، ۱۳۶۸: ۳۳-۱۳)

### فرخی و ستایش و توصیف

دوره ی کمال شعری فرخی، در آغاز قرن پنجم هجری، همزمان با اوج فرمانروایی غزنویان سپری شده است. دوره ای که بساط شاعرپروری و شعردوستی سلاطین غزنوی، به خصوص محمود و مسعود، پهن بود و غنایم بی شمار سرزمین هندوستان به وسیله ی آن سلاطین به صورت صله و پاداش به شاعران و ادیبان بزرگ زمانه می رسید.

شاهان غزنوی به دلایل متعددی، از جمله انتشار نام و آوازه‌ی آنان در بین مردم و حفظ و ثبت آن شکوه و شهرت در خلال دیوان‌های شعر، به تشویق و نیکوداشت شاعران می‌پرداختند. به علاوه، شاهان غزنوی به ویژه محمود، مانند همه‌ی افراد بشر به خصوص ارباب قدرت، از مدایح شعرا لذت می‌برده و حس خودخواهی و غرورشان ارضا می‌شده است. به همین جهت به شعرایی که حس خودخواهی و غرور سلطان را اقتناع می‌کرده اند، عنایت و محبت می‌نموده اند. (ر.ک: یوسفی، ۱۳۶۸: ۳۲۰)

فرخی که از آن اوضاع و احوال و سرشت ستایش دوست سلطان غزنوی آگاهی داشت، چنان در توصیف مبالغه‌آمیز بزرگی و بزرگواری‌های آنان داد سخن داد و از انعام‌های آنان برخوردار شد که تا قرن‌ها، شاعران دیگر بر ثروت و مکنّت او رشک می‌بردند و با حسرت از آن یاد می‌کردند. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۲: ۵۱)

اگرچه عده‌ی شاعران دربار محمود غزنوی را تا چهارصد نفر هم گفته اند، (ر.ک: امامی افشار، ۱۳۸۲: ۳۴) ولی فرخی را یکی از سه شاعر قصیده‌سرای معروف آن عهد - به همراه عنصری و منوچهری - شمرده اند. (ر.ک: همان: ۵۷)

شعر مدحی و مدیحه‌سرایی، اگرچه از آغاز ادب فارسی معمول بود، ولی در عصر غزنویان به اوج رواج خود رسید. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۰) همچنان که توصیف نیز یکی از موضوعات مهم شعری این دوره بود. در هر دو زمینه‌ی مورد بحث، یعنی ستایش و توصیف، قدرت و مهارت فرخی کم نظیر است. ذبیح‌الله صفا می‌گوید: «در مدح نیز قدرت خلاقه‌ی خود را در اوصاف رایج ممدوحان به کار انداخته است. همه‌جا از سخن او چیره دستی در وصف آشکار است و در انواع توصیف‌های او از قبیل اوصاف طبیعت و معاشیق و ممدوحان و اعمال آنها و میدان‌های جنگ و نظایر اینها آثار این مهارت دیده می‌شود.» (همان: ۱۲۷)

باری، فرخی شاعری درباری و ستایشگر است و مدح و ستایش صفت بارز شاعری او به شمار می‌رود. (ر.ک: یوسفی، ۱۳۶۸: ۳۴۵-۳۴۴؛ سبحانی، ۱۳۷۶: ۵؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۹۱-۴۸۹؛ امامی، ۱۳۷۵: ۱۰۳). فرخی خود صریح‌تر از دیگران، به دلایل و انگیزه‌های

پیوستگی به دربار شاهان و ستایش آنان پرداخته است. او در قصیده ای در مدح سلطان محمود غزنوی گفته است:

ای شهی کز همه شاهان چو همی درنگرم  
تا همی زنده بوم خدمت توخواهم کرد  
دل من شیفته بر سایه و جاه خطرست  
یار من محتشمانند و مرا شاعر نام  
مربکان دارم نیکو که به راهم بکشند  
سیم دارم که بدان هرچه بخواهم بدهند  
این نوا من، تو چه گویی ز کجا یافته ام  
همه چیز من و اقبال من از دولت توست  
بتوان گفتم که از خدمت تو یابم بر  
توهمی دانی و آگه شده ای از دل من  
سیزده سال است امسال و فزون خواهد شد  
تا تو اندر حضری من به حضر پیش توام  
نه همی گویم شاهها که نبایست چنین  
این بدان گفتم تا خلق بدانند که من  
دی کسی گفتم که اجرای تو چندست زمیر  
گفتم اجرای من ای دوست فزون از هنرم ...  
(فرخی، ۱۳۸۰: ۲۳۲-۲۳۱)

چنانکه فرخی در ابیات مذکور بیان داشته و اسناد تاریخی - همچون حکایت چهارمقاله که بدان اشاره کردیم - آن را تأیید می نماید، مهم ترین دلیل و انگیزه ی آوردن ایشان به دربار پادشاهان و امیران و مدح و ستایش آنها - مانند دیگر شاعران معاصر او - برخوردار بودن از داد و دهش ها و عطاها ی آنان بوده است. او که روستا زاده ای مسکین بود و در عین حال هنری گرانبها داشت، ناچار بود برای تمتع از جاه و جلال و نعمت این جهانی و رها شدن از فقر و

فاقه، هنر خویش را بر خریداران آن عرضه بدارد. اگر با این دید به فرخی و شعر وی بنگریم، شاید او را به خاطر همراهی با شاعران هم عصرش در ستایش شاهان و بزرگان زمانه چندان ملامت نکنیم و نیز زیاده روی او را در بزرگ نمایی صفات ممدوحانش، به خاطر قدرت و مهارت اعجاب آور او در هنر شاعری، به دیده ی اغماض بنگریم.

چنانکه گفتیم، مضمون اصلی شعر فرخی و صفت بارز شاعری او، ستایشگری است. به گونه ای که مدح و ستایش، تمام دیوان وی را تحت شعاع خود قرار داده است. به بیان دیگر، همه چیز در شعر او در خدمت مدح است. او - همچون دیگر شاعران مداح - قالب قصیده را مناسب ترین قالب برای مضمون مدح و ستایش دانسته، به گونه ای که بخش اعظم دیوانش، در همین قالب و با همین موضوع است.

فرخی ۲۱۴ قصیده در مدح حدود ۲۵ نفر از شاهان، شاهزادگان، امیران و وزیران زمان خویش سروده است. (ر.ک: اشرف زاده، ۱۳۸۳: ۱۸)

یکی از مقدمات و زمینه های ستایشگری فرخی، توصیف است. وی در بخش عمده ی اشعارش، توصیف را برای زمینه سازی مدح یا بخشی از ستایش ممدوحان خویش به کار گرفته است. او در تشبیب و تغزل قصاید خود با وصف زیبایی های انسان و طبیعت و تصویر سازی هایی از کیفیات عاطفی چون حالات عشق و عاشقی و آرزومندی ها و حسب حال ها، زمینه ی ورود به مدح ممدوح را مهیا می ساخت و در متن قصاید با توصیف قدرت و شوکت سلاطین و بزرگ نمایی کارهای ایشان به ستایش ممدوحان خویش می پرداخت. (ر.ک: امامی افشار، ۱۳۸۲: ۳۰). به بیان دیگر، توصیف برای فرخی، مقدمه یا وسیله ای برای مدح و ستایش ممدوح بوده است. با این حال باید گفت اگرچه توصیف های شگفت فراوانی از مظاهر طبیعت در شعر فرخی دیده می شود، همچنان مضمون اصلی شعر او، مدح و ستایش است.

برای تأیید سخنانی که گفتیم، در قصیده ای که بخشی از آن را ذکر خواهیم کرد، تأمل بفرمایید. فرخی قصیده ای - که ۱۱۹ بیت دارد - با مطلع:

بهار تازه دمید ای به روی، رشک بهار  
بیا و روز مرا خوش کن و نبید بیار

در مدح یمین الدوله محمود سروده است. (ر.ک: فرخی، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۰). درون مایه و موضوع اصلی این قصیده، همانا مدح و ستایش است؛ ولی در بخش های مختلف شعر به توصیف های بسیار زیبایی برمی خوریم. آغاز قصیده، وصف بهار است؛ و وصف بهار زمینه ای برای توصیف معشوق؛ و توصیف معشوق مقدمه و بهانه ای برای ستایش ممدوح:

بهار تازه دمید ای به روی، رشک بهار	بیا و روز مرا خوش کن و نبید بسیار
همی به روی تو ماند بهار دیاروی	همه سلامت روی تو و بقای بهار
بهار اگر نه ز یک مادرست با توچرا	چو روی توست به خوشی و رنگ و نگار
بهار تازه اگر داری بنفشه و گل	ترا دو زلف بنفشه ست و هردو رخ گلنار
رخ تو باغ من است و تو باغبان منی	مده به هیچ کس از باغ من گلی زنهار
غریب موی که مشک اندرو گرفته وطن	غریب روی که ماه اندرو گرفته قرار
همیشه تافته بینم سیه دو زلف ترا	دلیم ز تافتنش تافته شود هموار
مگر که غالیه می مالی اندرو گه گاه	و گر نه از چه چنان تافته ست و غالیه بار
نداد هرگز کس مشک رابه غالیه بوی	مده تو نیز ترامشک و غالیه به چه کار
ترابه بوی وبه پیرایه هیچ حاجت نیست	چنانکه شاه جهان راگه نبرد به یار
یمین دولت ابوالقاسم بن ناصر دین	امین ملت محمود شاه شیر شکار ...

(فرخی، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۰)

چنانکه ملاحظه شد، وصف بهار، زمینه ای برای شاعر فراهم آورد تا در تغزل قصیده به توصیف معشوق خود نیز پردازد. به کار بردن تشبیه های مقلوب و مشروط، نمایانگر مبالغه و اغراق شاعر در آن توصیف هاست. شاعر بیت «ترا به بوی و به پیرایه...» را حسن تخلصی برای پرداختن به موضوع اصلی قصیده یعنی ستایش سلطان محمود قرار داده است. پس از آن بیت، به توصیف دلاوری ها، جنگ ها و لشکرکشی ها، دین ورزی ها، بزرگواری ها، عطاها و ... ممدوح پرداخته است؛ توصیف هایی که محور کلی آنها ستایش و مدح سلطان محمود است:

فراشته به هنر نام خویش و نام پدر      گذاشته ز قدر قدر خویش و قدر تبار

به روز معرکه بسیار دیده پشت ملوک  
 هزار شهر تهی کرده از هزار ملک  
 همیشه عادت او برکشیدن اسلام  
 ز خوی خوبش هر روز شادمانه شود  
 بزرگواری را رسم های اوست جمال  
 ایا به رزمگه اندر چو بیر شورانگیز  
 عطای تو به همه جایگه رسید ورسد  
 شجاعت تو همی بسترد ز دفترها  
 کجا تواند گفتن کس آنچه تو کردی  
 تو آن شهی که ترا هر کجا روی شب و روز  
 به وقت حمله فراوان دریده صف سوار  
 هزار شاه پراکند از هزارحصار  
 همیشه همت اوپست کردن کفار  
 هزار بار روان محمد مختار  
 چو مر شجاعت را تیغ تیز اوست شعار  
 ایا به بزمگه اندر چو ابر گوهربار  
 بلندهمت تو بر سپهر دایره وار  
 حدیث رستم دستان ونام سام سوار ...  
 کجا رسد بر کردارهای تو گفتار  
 همی رود ظفر و فتح بر یمین و یسار  
 (فرخی، ۱۳۸۰: ۶۱)

چنانکه در ابیات مذکور هم دیده می شود، در میان صفات محمود که مورد توصیف فرخی قرار گرفته است، دو صفت جنگاوری و دین پروری بر جنبه های دیگر غلبه دارد. شاعر می کوشد تا سلطان را مظهر والای جنگاوری مذهبی - غازی - توصیف کند (امامی، ۱۳۷۵: ۱۰۴)؛ کسی که خوی و عادت او نابود کردن کافران و برکشیدن اسلام است:

حدیث جنگ تو بادشمنان و قصه ی تو محدثان را بفروخت ای ملک بازار ...  
 همیشه کار تو غزوست و پیشه ی تو جهاد ازین دو چیز کنی یاد، خفته گر بیدار  
 گواه این که سوی گنگ روی آوردی پی غزای بداندیش فرقه ی کفار

(فرخی، ۱۳۸۰: ۶۱)

بیت اخیر، سرآغاز توصیف لشکرکشی محمود به «گنگ» و غزوات و فتوحات او در آن نواحی است؛ توصیف هایی که به زیباترین و مبالغه آمیزترین وجهی به ستایش سلطان محمود اختصاص دارد.



در قصیده ی دیگری، توصیف دقیق و شگفت آور آتش، زمینه ای را فراهم آورده است تا شاعر با تشبیه آن به خنجر شهریار جهان، سلطان محمود، به ستایش های اغراق گونه از ایشان بپردازد:

یکی گوهری چون گل بوستانی	نه زر و به دیدار چون زر کانی
به کوه اندرون مانده ی دیرگاهی	به سنگ اندرون زاده ی باستانی
گهی لعل چون باده ی ارغوانی	گهی زرد چون بیرم زعفرانی ...
نه گاه بسودن مر او را نمایش	نه گاه گرایش مر او را گرانی
هم او خلق را مایه ی زورمندی	هم او زنده را مایه ی زندگانی
ازو قوت فعل بری و بحری	ازو حرکت طبع انسی و جانی ...
عجب گوهرست این گهر گر بجویی	مر او را نکو وصف کردن ندانی ...
ایا گوهری کز نمایش جهان را	گهی ساده سودی و گاهی زیانی
نه سنگی و سنگ از تو ناچیز گردد	مگر خنجر شهریار جهانی
یمین دول میر محمود غازی	امین ملل شاه زاولستانی
شهی خسروی شهریار امیری	که بدعت ز شمشیر او گشت فانی ...
همه میل او سوی ایزدپرستی	همه شغل او جستن آن جهانی
سپه برده اندر دل کافرستان	خطر کرده در روزگار جوانی
ز هندوستان اصل کفر و ضلالت	بریده به شمشیر هندوستانی ...

(فرخی، ۱۳۸۰: ۳۶۴-۳۶۳)

### نتیجه

با تأمل در اشعار فرخی، جای تردید باقی نمی ماند که بخش اعظم اشعار ایشان و محور و موضوع کلی آنها، مدح و ستایش است. توصیف نیز یکی از موضوعات پرکاربرد در شعر فرخی است که وی در آن هنرنمایی های بسیار نموده است. اما نکته ی قابل توجه آن است که فرخی،

همه ی امکانات شعری ، از جمله توصیف را در خدمت مدح و ستایش که درون مایه ی اصلی اشعار اوست، به کار گرفته است.

### منابع

- ۱- اشرف زاده، رضا (۱۳۸۳) برگزیده ی اشعار فرخی و کسایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲- امامی افشار، احمدعلی (۱۳۸۲) گزیده ی اشعار فرخی سیستانی. چاپ پنجم. تهران: نشر قطره.
- ۳- امامی، نصرالله (۱۳۷۵) پرنیان هفت رنگ (گزیده ی فرخی سیستانی). چاپ دوم. تهران: انتشارات جامی.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) با کاروان حله. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی.
- ۵- سبحانی، توفیق.ه (۱۳۷۶) گزیده ی اشعار فرخی سیستانی و کسایی مروزی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) صور خیال در شعر فارسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات آگاه.
- ۷- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک شناسی شعر. چاپ اول. تهران: انتشارات فردوس.
- ۸- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات ایران. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۹- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷) سبک شناسی شعر فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.
- ۱۰- فرخی سیستانی (۱۳۸۰) دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ ششم. تهران: زوار.
- ۱۱- محجوب، محمدجعفر (بی تا) سبک خراسانی در شعر فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات فردوس و جامی.
- ۱۲- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۳۱) چهارمقاله. از روی نسخه ی محمد قزوینی و به کوشش محمد معین. چاپ اول. تهران: انتشارات ارمغان.
- ۱۳- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸) فرخی سیستانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.